

شیران بامیان

این سلسله شاهان بگمان اغلب از بقایای عنصر کوشانی هفتلی اند که در بامیان حکمرانی داشتند، و بکیش بودایی بوده اند، که بعد از فتوحات عرب بدین اسلام در آمده اند.

کلمه شیر به یای مجهول در فارسی بمعنی حیوان مشهور درنده است و بناء بر آن مؤرخان عرب هنگامیکه ازین شاهان محلی افغانستان بحث میرانند همین معنی را ازان مراد گرفته اند و الیعقوبی مؤرخ عرب گوید در بامیان مرد دهقانی حکم میراند که او را اسد و در فارسی شیر گویند. (۱)

ولی قرار تحقیقات لسانی جدید و نظر زبانشناسان عصر حاضر کلمه شیر و شار (که بعد ازین ازان بحث میرانیم) با شاه و شهر هم‌ریشه است ک هاز کلمه قدیم آریایی کستره (طبقه نظامیان) ساخته شده و معنی آن همان شاه و حکمدار است. (۲) کریستن سین گوید: شهرگ وشیر مشتق است از اصل خشی یا خسترا یا خستریا که در اوستا بمعنی شاه و امیر و مملکت بود. (۳)

تا جانی که معلومات داریم ذکر قدیمتر شیر بامیان در جغرافی موسی خورنی (متوفی ۴۸۲) آمده که تالیف ارمنی آنرا بعد از (۵۷۹ م) میدانند. درین جغرافی قدیم در کوست خراسان شیری بامیکان مذکور است (۴) این نام در اوایل قرن اسلامی غیر از بامیان در سر زمینهای نزدیک و همجوار نیز دیده میشود چنانچه مؤلف تاریخ بخارا ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ - ۳۴۸ هـ) در زمانهای قدیم بنای شهرستان بخارا را از طرف شهزاده شیر کشور بن قرا جورین بیغو میدانند (۵) و این دو کلمه شیر و کشور باز هم بهمان ریشه قدیم لغوی خود که ذکر یافت پیوستگی میرسانند و طوریکه بعد ازین می آید لقب شیر در خاندان صفاری سیستان هم دیده می شود.

در سال (۶۳۰ م = ۹ هـ) هنگامیکه زایر چینی هیون تسنگ به بامیان (فان - ین - نه) رسید مردم و عادات و رسوم و پول و زبان آنرا مانند تخارستان یافت که کیش بودایی مذهب صغیر داشتند و پادشاه اینجا بر این کیش سخت استوار بود و در مجلس کبیر دینی (موکشامها پر شاد) که بعد از هر پنج سال راجع به دساتیر دین بودا انعقاد می یافت کلیه دارایی خود و زنان و فرزندان و حتی خزانه دولتی را انفاق می نمود. (۶)

و شا - من - هویی - لی (Shaman - Hwui - Li) مرید هیون تسنگ که کتاب حیات او را نوشته گوید که پادشاه بامیان هیون تسنگ را به قصر شاهی خویش دعوت کرد و مهمان نوازیها نمود. (۷)

قراریکه موسیو گداروها کن می نویسد تا سال (۷۲۷ م = ۱۰۹ هـ) که زایر چینی هوی تچاو (Houi-Tcheao) از راه سی - یو (کابل) وارفان - ین (بامیان) گردید در اینوقت یکنفر هو Hou (تاجیک) درین شهر باستقلال حکم میراند و لشکریان پیاده و سوار قوی و فراوان

داشت. (۸) قراریکه باستانشناسان اظهار میکنند در سنه (۱۹۳۰ م) بر دیوار یکی از معابد دره ککرک بامیان تصویر پادشاهی پیدا شده که اکنون در موزه کابل است و همین تصویر با شکل پادشاهی که در اوراق بت ۵۳ متری بامیان نقش شده و لباس و تاج شاه دارد شباهت میرساند و مربوط بیک نفر از شیران بامیان میباشد که بر تاج خود سه هلال و سه کره دارد و موسیوها کن سکه یی را از غزنی بدست آورد که دارای همین نوع تاج است و در نظر وی این سلسله شیران بامیان از قرن پنجم مسیحی در آنجا موجود بوده اند و اصطخری گوید که بامیان به اندازه نیمه بلخ است و این کشور به شیر بامیان نسبت داده میشود. (۹)

الیعقوبی احمد ابن واضح متوفی بعد از ۲۹۲ هـ شیر را ملک بامیان می شمارد که خلیفه عباسی المهدی بسال ۱۶۴ هـ در جمله ملوک دیگر او را باطاعت خویش خواسته و رسولی پیش وی فرستاده بود. (۱۰)

این خرداد به به ابوالقاسم عبیدالله (حدود ۲۳۴ هـ) نیز در ملوک خراسان و مشرق ملک بامیان را شیر گوید (۱۱) و ابوریحان البیرونی (متوفی ۴۴۰ هـ) در جدول القاب ملوک شیر بامیان رامی آورد. (۱۲)

و ابو القاسم ابن حوقل حدود ۳۶۵ هـ گوید، که مملکت بامیان به شیر بامیان منسوبست. (۱۳)

شعراى قدیم دری نیز این لقب شیر بامیان را می شناختند منوچهری گفت :

پیش از همه شاهانست در ماضی و مستقبل

بیش از همه شیرانست در شیری و در شاری

(دیوان ۱۰۴)

ناصر خسرو قبادیانی (متوفی ۴۸۱ هـ) بیتی دار دکه آنرا طابعان دیوان او مسخ کرده اند و من آنرا چنین میخوانم :

مر طغرل ترکمان و جغری را
با بخت نبود و با مهی کاری
استاده بد به بامیان شیری
بنشسته بعز در بشین شاری

که درین بیت اخیر به بامیان و دربشیر؟ کلمات بی معنی را طبع کرده اند. (۱۴) ناصر خسرو بر تسلط سلاجقه فسوسها دارد که گوید قبل از ایشان در اینجا ملوک داخلی بوده اند در بامیان شیر استاده و در بشین (بایتخت غرستان) شار بر تخت نشسته بود.

عبدالحی بن ضحاک گردیزی (حدود ۴۴۰ هـ) در داستان بهرام گور در هند ذکری از شیرمه دارد که دختر خویش را به بهرام داده بود. (۱۵) و این شیرمه بکسرۃ میم بمعنی شیر بزرگ و کبیر است. که مسعودی هم ازو ذکری دارد و او را از ملوک بامیام می شمارد. (۱۶) اما چنین به نظر می آید که شیرمه لقب اوست زیرا نامش در شاهنامه فردوسی و مجمل التواریخ و القصص سنگل و در غرر ملوک الفرس ثعالبی شنکت است اما نام دخترش در مجمل سینوذ طبع شده که ظاهراً مصحف سپینود فردوسی است که گوید :

بدو داد سنگل سپینود را

چو سروسهی شمع بی دود را (۱۷)

در مقابل صفت مه با شیر بامیان گاهی صفت باریک هم استعمال شده و ممکن است یکی از شاهان بامیان (سنگل) را که بزرگتر بود شیرمه گفتندی و دیگران را باریک خواندند یعنی کوچک و خر دکه برای این صفات در ازمنه بعد مهین و کهین را می نوشتند چنانچه در

تاریخنامه هرات سیفی هر وی دیده می شود. در سیاست نامه یاسیر الملوک خواجه نظام الملک طوسی وزیر معروف سلجوقیان در داستان الپتگین گوید :

"و این امیر بامیان آنست که او را شیر باریک گفتندی" (۱۸)

و ازین آشکار است که در عصر الپتگین هم شیر بامیان بنام شیر باریک در همین جا حکم میراند (۱۹) و الپتگین با او مصاف داد و گرفتار کرد و بعد از آن عفوش نمود و این حوادث مربوط به حدود (۳۴۷ هـ) باشد که در همین سال سکه ضرب شده الپتگین موجود است و رأی من اینست که این هر دو شیرمه و شیر باریک یعنی مهین و کهین بیک دودمان شیران بامیان منسوب باشند.

شیرمه مسعودی و گردیزی یاشنگل فردوسی معاصر است با بهرام گور بن یزدگرد اول پادشاه ساسانی (۴۲۰ - ۴۳۹ م) و شیر باریک سیاستنامه د حدود (۳۴۷ هـ - ۹۵۸ م) زندگی داشت که در بین این دو مدت پنج قرن فاصله است و باید کم از کم ۱۵ نفر دیگر ازین سلسله در بامیان حکم رانده باشند و این درست است زیرا در اوایل عصر اسلامی چنانکه دیدیم در بامیان شیرانی ازین سلاله حکمرانی داشته و مؤرخان عرب از ذکر ایشان خاموش نیستند و معلومست افراد این خاندان در عصر فتوحات اسلامی بدین اسلام در آمده اند.

الیعقوبی بعد از ذکر همان شیر بامیان که در ۱۶۴ هـ معاصرالمهدی خلیفه عباسی بود معلومات مغتنم دیگری را هم در این باره میدهد و گوید :

"شهر بامیان در بین کوه ها واقعست و در آن مرد دهقانی حکم راند که او را اسد و بفارسی شیر گویند وی بردست مزاحم بن بسطام در ایام منصور مسلمان شد و مزاحم دخترش را برای پسر خود محمد

بن مزاحم بزنی گرفت و هنگامیکه فضل بن یحیی (برمکی) به خراسان آمد پسر شیر بامیان حسن را در غوروند (غوربند) در یافت و بعد از آنکه برو غالب آمد او را بر بامیان باز گذاشت و باسم جدش شیر بامیان نامید. (۲۰)

باز همین یعقوبی مینویسد :

"فضل بن یحیی بن خالد بن برمک در عهد رشید در سال ۱۷۶ هـ بر خراسان والی شد وی ابراهیم بن جبریل را با لشکر زیاد بر کابل سوق داد و با او ملوک و دهاقین طخارستان را نیز فرستاد و درین ملوک حسن شیر بامیان نیز بود. (۲۱)

ازین روایت یعقوبی دو نفر از شیران بامیان رامی شناسیم نخست شیر بامیان که در ایام منصور خلیفه عباسی (۱۳۶ - ۱۵۸ هـ) بر دست مزاحم بن بسطام مسلمان شد دیگر حسین پسر او که در حدود (۱۷۶ هـ) بعد از پدر زندگی داشت.

ازین اسناد تاریخی میدانیم که سلسله شیران بامیان با تسلط اسلاف سبکتگین در حدود (۳۴۷ هـ) قطع شده باشد زیرا در حوادث ما بعد نامی و نشانی ازین شاهان نیست و چنانچه گذشت در سنه ۳۶۵ ابن حوقل بامیان را منسوب به شیر دانسته است ولی تصریح به وجود شیر در آنجا ندارد. (۲۲)

ماخذ

۱. البلدان ۵۱
۲. دایرة المعارف اسلامی بحواله ایران شهر مارکوارت.
۳. ساسانیان ترجمه عربی ۴۸۲
۴. تاریخ تمدن ساسانی از سعید نفیسی ۳۲۰/۱ بیعد طبع تهران ۱۳۳۱ ش.
۵. تاریخ بخارا ترجمه فارسی احمد بن محمد قباوی و تلخیص محمد بن زفر ص ۶ طبع تهران ۱۳۱۷
۶. سی - یو - کی کتاب اول ترجمه بیل
۷. تاریخ افغانستان ۵۱۴/۲
۸. آثار عتیقه بامیان ۸۶ طبع کابل
۹. مسالک الممالک ۲۸۰
۱۰. تاریخ یعقوبی ۳۹۷/۲
۱۱. المسالک والممالک ۳۹
۱۲. آثار الباقیه ۱۰۲
۱۳. صورة الارض ۴۴۹/۲
۱۴. دیوان ناصر خسرو ص ۴۶۸
۱۵. زین الاخبار گردیزی نسخه خطی طبقه چهارم ساسانیان
۱۶. مروج الذهب ۲۲۲/۱ که سهواً این کلمه را شبرمه طبع کرده اند.
۱۷. شاهنامه ۳۱۶/۴
۱۸. سیر الملوک ۱۴۵ طبع هیویرت دارک ۱۳۴۰ ش تهران
۱۹. نام شیر باریک عامتر شده بود و جز دودمان شیران بامیان بر دیگران نیز اطلاق شده چنانچه طاهر بن خلف از اعقاب صفاریان سیستان در حدود ۳۸۱ نیز به شیر باریک معروف

بود که در نسخه تجارب الامم تالیف محمد بن حسین وزیر در حدود ۳۸۹ به شیر باریک بابک تصحیف شده ولی در تاریخ هلال صابی بصورت صحیح شیر باریک ضبط گردیده (ذیل تجارب الامم ۱۹۵ طبع قاهره ۱۹۱۶ م) و نیز یکی از شاهان صفاری سیستان لیث بن علی را شیر لباده گفتندی زیرا اولباده سرخ پوشیدی حدود ۲۹۶ هـ (تاریخ سیستان ۲۸۴) و نیز در ازمنه قبل الاسلام مردم بخارا از پادشاه ترکان قراجورین بیغوداد خواستند و او پسر خود شیر کشور با لشکر عظیم به بخارا فرستاد (تاریخ بخارا ۱-۶)

۲۰. البلدان ۵۱

۲۱. البلدان ۵۲

۲۲. مجله ادب، سال ۱۳۴۴، شماره ۱ و ۲ ص ۳۹